

بسم الله الرحمن الرحيم

آثار احترام فرزند به والدین در قرآن با تأکید بر نظرات علامه طباطبائی

سیده زهراسید نژاد جلودار^۱

چکیده

از نظر قرآن کریم، احترام به پدر و مادر و مهربانی و عطوفت فرزندان با آنان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، تا آنجا که خداوند در قرآن، آن را مهم‌ترین مسأله پس از توحید و ایمان به وحدانیت و یگانگی خود می‌داند. در آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی مبارکه‌ی اسراء می‌خوانیم: «و قضي ربك ألا تعبدوا إلّا إياه و بالوالدين احساناً؛ پروردگارت فرمان داد که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید». می‌بینیم که در این آیه‌ی شریفه، پس از فرمان به یکتا پرستی، مسأله احسان به والدین مطرح شده است و بر دیگر فرمان‌ها و دستورات خداوند مقدم شده است که خود بیانگر اهمیت ویژه این موضوع است. در آیات متعدد دیگری هم بر این مطلب تأکید شده است. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می‌فرماید: احسان به والدین بعد از توحید خداوند از واجب‌ترین واجبات است، همانطور که عاق والدین از بزرگترین گناهان کبیره بعد از شرک به خداست». از آنجا که آدمی یک موجود مدنی و اجتماعی است و پی‌ریزی اولیه مدنیت از اجتماع کوچک خانواده شروع می‌شود، اکرام و احسان به والدین هم از لوازم روشن و جدایی ناپذیر و فطری این زندگی اجتماعی خواهد بود. پژوهش حاضر با هدف بررسی نگرش علامه طباطبائی به سبک زندگی اسلامی و ارتباطات درون خانواده و آثار احترام به والدین با تأکید بر تفسیر المیزان به عنوان یک منبع مهم دینی و مهمترین اثر علامه طباطبائی، جهت استنباط دیدگاه علامه در رابطه با سبک زندگی اسلامی و روابط خانوادگی به نگارش درآمده است.

کلید واژه:

احترام - فرزند - والدین - قرآن کریم - علامه طباطبائی

^۱ طلبه سطح ۲، مدرسه علمیه الزهرا(س) بابل

احترام، مصدر باب افتعال از ریشه «ح ر م» و به معنای حرمت نگه داشتن است. (لغت نامه، ج ۱، ص ۸۹۸) حرمت نیز به معنای آنچه که هتک و شکستن آن روا نباشد، آمده است (الصالح، جوهری، ج ۵، ص ۱۸۹۷) و «حرام» به معنای چیزی (کاری) که انجام دادن آن ممنوع باشد. احترام در اصطلاح عرف به معنای تعظیم، گرامی داشت و بزرگداشت، بی ارتباط با معنای لغوی آن نیست؛ زیرا شخص، شیء، مکان یا زمان محترم، دارای حرمت و حریمی است که حفظ آن لازم و هتک آن نارواست. احترام، از واژه های غیر مصرح قرآن است. این مفهوم از اضافه وصفی پاره ای موارد به وصف حرام (محترم بودن) چون: «نفس» (انعام، ۱۵۱)، «بیت» (مائده، ۹۷)، «أشهر» (توبه، ۵) و... استفاده می شود. برخی مشتقات آن، «تکریم» (علق، ۳؛ اسراء، ۷۰؛ حجرات، ۱۳؛ ذاریات، ۲۴) و...، «احسان»، (بقره، ۸۳؛ نساء، ۳۶) «توقیر»، (فتح، ۹) «تعزیر» (فتح، ۹)، «تعظیم»، (حج، ۳۰) تحیت و «احیاء»، (نساء، ۸۶؛ مائده، ۳۲) و «خفض جناح» (اسراء، ۲) است.

احترام و حرمت نگهداشتن مصدق فراوانی در حوزه ارتباطات دارد که یکی از مصادیق احترام به والدین به حدی حائز اهمیت است که هم ردیف با توحید قرار داده شده و از شیوه های رهبران آسمانی بیان شده تا درسی برای سایر انسان ها باشد. رضایت والدین از فرزندان چنان اهمیت دارد که حتی مسئله مهم جهاد را نیز تحت شعاع قرار می دهد در قرآن در سوره اسراء آیه ۲۳ و ۲۴ از احسان به پدر و مادر گفته شد «پروردگارت چنین حکم کرد که جزء او را پرستید و به پدر و مادر نیکی کنید اگر یکی از آن دو یا هر دوی آنها در نزد توبه سن پیری رسند حتی به آنان اف مگو و بر آنان بانگ مزین و به نیکی با آنان سخن بگو و از روی مهربانی بال فروتنی بر آنان بگستران و بگو پروردگارا به آنان رحمت آور چنان که به سن خردسالی پروراندند» قلمرو احترام به پدر و مادر هیچ حدود مرزی نیست حتی پدر و مادری که مشرک باشند مگر آنکه اطاعت از آنها برای دعوتشان به شرک باشد که در سوره ۱۴ و ۱۵ مطرح شده است و نیز در روایتی از امام صادق علیه السلام است که فرمودند هرکس دوست دارد خداوند لحظه جان دادن، در سختی جان دادن به او آسان گیرد به پدر و مادرش نیکی و احترام نماید. (مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۸۱) در روایات تأثیراتی برای احترام به والدین گفته شده است: نگاه بامحبت به پدر و مادر عبادت است (تحت العقول، ص ۴۴؛ کشف الغمه، ص ۲۴۳؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۸۰. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۵)، جهاد در راه اسلام است (نهج الفصاحه، ج ۱۰۸۶)، بزرگترین واجب است (غیرالحکم ودر الکلم)، باعث طول عمر و زیادت روزی است (میزان الحکمه، باب الاحسان الی والدین؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۸۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۸۴. انور النعمانی، ج ۳، ص ۸۵)، از بهترین خوبی هاست (بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۸۴)، باعث خوشنودی خداوند (بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۸۰) و راحتی مرگ (بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۸۱)، سپر آتش جهنم (بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۵۶؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۲) و...؛ اما پژوهش حاضر درصدد تبیین تأثیرات احترام به والدین در قرآن است. هر چند در بررسی

آثار گذشتگان با کتب و مقالات ناظر به موضوع بحث مواجهه هستیم اما در پژوهش حاضر سعی بر بررسی موضوع از منظر قرآن و آن هم از دیدگاه علامه طباطبائی خواهیم پرداخت.

۱. دوری از تکبر

یکی از آثار احترام به والدین در قرآن دوری از تکبر است. تکبر یا کبر از رذایل اخلاقی است که قرآن کریم و روایات آن را از صفات بسیار نکوهیده بشر شمرده اند. برای تکبر اقسامی مانند تکبر در برابر خدا، تکبر نسبت به پیامبران و تکبر در برابر دیگر انسانها ذکر کرده اند.^۲ گردن کشی در برابر خداوند را که منشاء آن نادانی و گمراهی هست، بدترین نوع تکبر خواندند. تکبر در برابر انسانها در متون دینی نکوهش شده، حتی تکبر مومن بر اهل کفر و شرک زیرا نه ماندن مومن بر سر ایمان خود مسلم است و نه اصرار کافر بر کفرش؛ یعنی هیچکس نمیتواند با اتکا به خوبی احوال خود و بدی وضع دیگران از عاقبت خوب خود و سر انجام بد دیگری مطمئن باشد و بر این اساس به دیگری فخر بفروشد.^۳ قبح این قسم از تکبر از جهتی بسیار زیاد است، چرا که مانع پذیرش حق از دیگران میشود به معصیت می انجامد.^۴ و انسان را از طلب کمال باز میدارد^۵ مهمتر از این، بزرگی، صفت خاص خداست و کسی که تکبر و دعوی بزرگی میکند، در صفت خاص خدا با وی منازعه کرده است.^۶ در آن است که وی از حد خود تجاوز کرده و وارد محدوده صفات خاص خدا شده است.^۷ در واقع آنچه موجب زشتی تکبر انسان میشود، چون استمرار ایمان در مومن و کفر در کافر تعیینی نیست و چه بسا در آینده دور یا نزدیک، جای آن دو با یکدیگر عوض شود. امام صادق (ع): مامن احد یتیه الا من ذله یجدها فی نفسه (ترجمه: هیچ کس نیست که تکبر ورزد، مگر بر اثر خواری و حقارتی است که در خود میبیند).^۸

از مراتب و اقسام تکبر آنکه خصلتی ذومراتب است:

- یکی آنکه کبر در دل باشد و در گفتار و کردار نیز ظاهر شود.
- دیگر آنکه به زبان نیاید اما در کردار معلوم باشد، که این مرتبه اول خفیفتر است.

^۲. حارث محاسبی، ص ۳۷۸؛ غزالی، ۱۳۶۱ ش، ج ۲، ص ۲۵۴-۲۵۵؛ فیض کاشانی، ص ۹۱.

^۳. حارث محاسبی، ص ۴۲۴-۴۲۶.

^۴. غزالی، ۱۳۶۱ ش، ج ۲، ص ۲۵۶؛ مجلسی، ج ۷۰، ص ۱۹۵؛ جامع السعادات، نراقی، ج ۱، ص ۳۸۶.

^۵. یحیی ابن عدی، ص ۱۸.

^۶. غزالی، همه جا؛ مجلسی، ج ۷۰، ص ۱۹۴؛ فیض کاشانی، ص ۹۲.

^۷. رجوع کنید به خمینی ص ۴۱.

^۸. کافی، ج ۲، ص ۳۱۲.

- مرتبه سومی وقتی است که کبر در دل مستقر باشد و فرد نتواند خود را از این عیب خالی کند اما سعی کند تا در رفتار و گفتار تکبر نکند در چنین وضعی گناه فرد کمتر است که چه بسا همین مجاهده در دفع تکبر منجر به رفع کامل آن به توفیق الهی شود.^۹

در سوره نساء آیه ۳۶:

﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ۚ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ ۚ وَالْيَتَامَىٰ ۚ وَالْمَسَاكِينِ ۚ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ ۚ وَالْجَارِ الْجُنُبِ ۚ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ ۚ وَابْنِ السَّبِيلِ ۚ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فَخُورًا﴾

و خدای یکتا را پرستید و هیچ چیزی را شریک وی نگیرید و نسبت به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و فقیران و همسایه دور و نزدیک و دوستان موافق و رهگذران و بندگان که زیر دست تصرف شمايند نیکی کنید، که خدا مردم متکبر خودپسند را دوست ندارد.

واعبدوا الله ولا تشركوا به شيئا: (خدا را عبادت کنید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید) و این یعنی توحید که در اینجا مراد، توحید عملی است، یعنی انجام اعمال حسنه فقط برای کسب رضای خدا و رسیدن به ثواب آخرت بدون پیروی از تمایلات و شریک قرار دادن برای خدا و عبادت غیر او و قبول نمودن حکم کسانی که به غیر شریعت الهی حکم می کنند و بدون قبول نظریات ناشی از هواهای نفسانی که خداوند هیچ سلطه ای بر آنها ندارد، (از قبیل تعصبات قبیله ای یا جاهلی یا وطنی و قومی)، بلکه انسان باید امر خدا را بالاتر از همه اینها بداند، (و بالوالدین احسانا و بذی القربى و الیتامی و المساکین و الجارذی القربى و الجار الجنب و الصاحب بالجنب و ابن السبیل و ما ملکت ایمانکم ان الله لایحب من کان مختلا فخورا): (و به پدر و مادر احسان کنید، همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و همسایه نزدیک و همسایه دور و رفیق مصاحب و در راه مانده و بردگانی که مملوک شمايند، همانا خدا افرادی را که متکبر و فخر فروش هستند دوست ندارد)، پدر و مادر چون سبب نهایی برای وجود و تربیت انسان هستند، در ابتدای مراتب احسان ذکر شدند و سپس مراتب دیگر را بر شمرد و مراد از (صاحب بالجنب) یعنی رفیق سفر و حضر یا منزل، و در راه مانده نیز کسی است که از حالت او در ماندگی در راه فهمیده می شود نه غیر آن، پس گویی او پسر راه است و بردگان اعم از کنیزان و غلامان می باشند (مختال) کسی است که اسیر خیالات شده و خود را بزرگ می بیند و (فخور) کسی است که زیاد فخر می فروشد و این دو از لوازم تعلق به مال و جاه و حب به آنهاست نه دلبستگی به خدای سبحان!^{۱۰}

^۹. غزالی، ۱۳۶۱ ش، ج ۲، ص ۲۶۲ - ۲۶۳؛ نراقی، ج ۱ ص ۳۸۶ - ۳۸۷.

^{۱۰}. تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، ج ۱۰، ص ۳۲۵.

بنابراین تکبر یکی از آثار احترام به والدین است که قرآن به آن سفارش کرد. پس فرزند با احترام به والدین از تکبر دوری میگزیند.

۲. تعقل

یکی دیگر از تاثیرات احترام قوه تعقل است که در آیات آمد. تعقل، به معنای بکاربردن نیرویی است که به واسطه آن خیر و شر و حق و باطل از یکدیگر تشخیص داده می‌شود. در اسلام به تعقل بهایی بسیار داده شده است، اما تعقل دارای درجاتی است و بالاترین مرتبه تعقل که اولیای الهی ما را بدان دعوت می‌کنند، اندیشه‌ای است که در ارتباط با هدایتی الهی شکل می‌گیرد و انسان را به سوی دین - که عهده‌دار سعادت بشری است - راهنمایی می‌کند. بنابر این کسی که می‌اندیشد و وارد وادی معرفت شده است - هرچند در نازل‌ترین درجه آن - به شرط صداقت و شجاعتش در بیان و پذیرش خطاهایش، مقام بالاتری نسبت به کسی که اصلاً نمی‌اندیشد دارد. اسلام بیش از هر دینی انسان را دعوت به تفکر و تعقل کرده است. این حقیقت را به راحتی می‌توان با رجوع به ظواهر قرآن و روایات اسلامی بی‌نیاز از هر تاویل و تفسیری دریافت. بسیاری از آیات قرآن و روایات به طور صریح انسان را دعوت به تفکر در آیات و نشانه‌های الهی می‌کنند. کلمه «عقل» ۴۹ بار در قرآن تکرار شده است و بیشتر آنها درباره منافقان و کفار است که این دو گروه به عنوان کسانی توصیف شده‌اند که حتی نازل‌ترین مرتبه عقل را نیز ندارند و به طور کلی از نعمت عقل بهره‌ای نمی‌برند. «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»^{۱۱}

بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند. «عقل» به نیرویی می‌گویند که آماده‌ی پذیرش علم است. همچنین به علمی که به وسیله آن به دست آید. ^{۱۲} و «عقل»؛ یعنی کسی که نفس خود را حبس کند، و نگذارد که هواها به او سرایت نمایند.

عقل در کنار کتاب، سنت و اجماع یکی از منابع چهارگانه اجتهاد است. بنابر این بدیهی است کسی که اصلاً نمی‌اندیشد و از نعمت عقل استفاده نمی‌کند از نظر اسلام مطرود است، اگر به حکم ظاهر مسلمان باشد، در حقیقت بهره‌ای از ایمان کامل ندارد، همان‌گونه که در روایات می‌خوانیم:

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم): «استواری مرد به عقل و خرد اوست، و هر که عقل و خرد ندارد، بهره‌ای از دین و ایمان کامل ندارد».

^{۱۱} انفال/سوره ۸، آیه ۲۲.

^{۱۲} راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۴۱، ماده «عقل»، دارالعلم الدار الشامیة، دمشق، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

^{۱۳} فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۵، ص ۴۲۵.

^{۱۴} کراچکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، محقق و مصحح: نعمه، عبدالله، ج ۲، ص ۳۱.

والدین به عنوان بخشی از این مسئولیت‌ها، نشان‌دهنده تعامل صحیح با دستورات الهی و پیروی از اصول ربوبیت است.

در نهایت، ارتباط ربوبیت با آیه ۱۴ سوره لقمان و تفسیر علامه طباطبایی به این صورت است که ربوبیت خداوند شامل تمامی ابعاد زندگی انسان‌ها، از جمله روابط خانوادگی و احترام به والدین است. شکرگزاری به خداوند و نیکی به والدین نشان‌دهنده تأثیر مستقیم دستورات الهی در زندگی انسان‌ها و پیوند عمیق آن‌ها با مفهوم ربوبیت است.

۶- پاداش از خدا

یکی از آثار احترام به والدین در قرآن گرفتن پاداش از خداوند منان می باشد. کلمه پاداش به معنای جبران و بازپرداخت عمل یا کارهای انجام شده توسط فرد است،^{۴۲} و از معادل آن در عربی "جزاء" (جزا) به معنای مقابله به مثل و پاسخ دادن به کاری را دارد. جزاء می‌تواند هم به معنای پاداش نیکو برای اعمال صالح باشد و هم مجازات برای کارهای ناپسند و نتیجه اعمال نیک و در راستای اجرای عدالت و رحمت الهی است.^{۴۳} پاداش در قرآن در دو نوع اصلی اخروی و دنیوی مطرح می‌شود و به هر دو نوع پاداش، بر اساس اعمال نیک و بد اشاره دارد. علاوه بر پاداش اخروی، قرآن به پاداش‌هایی که انسان‌ها در این دنیا دریافت می‌کنند نیز اشاره دارد. در آیه ۷ سوره ابراهیم: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (اگر شکرگزاری کنید، نعمت‌هایم را بر شما افزون خواهم کرد).^{۴۴} و پاداش‌های اخروی که به شکل نعمت‌های بی‌پایان در بهشت توصیف می‌شوند. آیه ۳۱ سوره کهف: «لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» برای آن‌ها بهشت‌هایی است که نهرها از زیر آن جاری است» به این وعده الهی اشاره دارد.^{۴۵}

اجر به معنای پاداش اعمال نیک آمده است. در آیه ۲۹ سوره کهف: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا» (کسانی که ایمان آوردند و اعمال نیکو انجام دادند، ما پاداش کسی که نیکی کرده را ضایع نخواهیم کرد).^{۴۶} و ثواب به معنای پاداش نیک در قرآن آمده است.^{۴۷}

^{۴۱} عین، محمد، فرهنگ فارسی معین، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۲، ج. ۴، ص. ۳۵۶

^{۴۲} زمخشری، محمود بن عمر. تفسیر کشاف. ج ۲ ص ۴۶۵-۴۵۰. قمی، شیخ عباس. جامع‌الاحادیث، ص ۳۲۰-۳۲۰.

^{۴۳} علامه طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۷۰.

^{۴۴} طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۲۰.

^{۴۵} فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص. ۱۲۴

^{۴۶} علامه طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج. ۳، ص. ۱۷۰

سوره اسراء، آیه ۲۴: «وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا». و بال‌های ذلت و تواضع از روی رحمت را برای آنها پایین بیاور و بگو: پروردگارا، آنها را رحم کن، همان‌طور که مرا در کودکی پرورش دادند.»

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به تحلیل این آیه پرداخته و می‌فرماید که این آیه به بیان وظیفه فرزند در قبال والدین می‌پردازد. در این آیه، خداوند به فرزندان دستور می‌دهد که با تواضع و احترام نسبت به والدین خود رفتار کنند و رحمت و محبت را در روابطشان با آنها نمایان سازند.

۱. خفض جناح الذلّ: در این عبارت، «خفض جناح الذلّ» به معنای پایین آوردن بال‌های ذلت و تواضع است. این بیان به این معناست که فرزندان باید با احترام و تواضع به والدین خود خدمت کنند، بدون اینکه احساس برتری یا تکبر کنند.

۲. من الرحمة: این عبارت به تأکید بر رفتار محبت‌آمیز و رحمانه نسبت به والدین اشاره دارد. تواضع و احترام باید از روی محبت و رحمت باشد، نه از روی وظیفه صرف.

۳. ربّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا: در این بخش از آیه، دعای فرزند برای والدین بیان شده است. فرزند باید در دعا‌های خود از خداوند بخواهد که به والدینش رحمت و مغفرت عطا کند، همان‌طور که آنها در دوران کودکی او را پرورش داده و مراقبت کرده‌اند؛^{۴۷}

این آیه به تأکید بر اهمیت احترام و تواضع نسبت به والدین و نیز دعای خیر برای آنها می‌پردازد. خداوند به فرزندان دستور می‌دهد که با رحمت و محبت با والدین خود رفتار کنند و از او درخواست کنند که والدین را به خاطر زحمات و مراقبت‌هایشان در دوران کودکی مورد رحمت و مغفرت قرار دهد.

^{۴۷} تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۲۹۰-۲۹۵

نتیجه گیری:

سبک زندگی در وظایف و مسئولیت های زندگی تجلی می یابد و سطحی ترین لایه های زندگی را به عمیق ترین لایه های آن پیوند می زند. اختصاص بهترین اوقات به برقراری ارتباط با خدا، توسل به اولیای خدا، خودشناسی و داشتن روابط محبت آمیز بین والدین و فرزندان به عنوان الگوهای رفتاری در سبک زندگی باید مدنظر قرار گیرد و تعریف علامه طباطبایی از سبک و روش زندگی، همان تعریف دین است و از دیدگاه وی، وصول به سعادت و سبک زندگی پایدار مبتنی بر اعتقاد به خدا، جهان آخرت و تعالیم وحی است و اساساً سبک زندگی حقیقی در نزد علامه، توحیدمدار است. علامه اهم مبانی سبک زندگی اسلامی را شامل توحید محوری، فطرت گرایی و هماهنگی با نظام آفرینش می داند و در ارتباط با سبک زندگی معتقد است که انسان سه نوع وظایف شامل وظایف در برابر خداوند، در برابر خود و در برابر انسان دیگر بر عهده دارد و در این ارتباط، بخش عمده ای از روابط خانوادگی را در بطن وظایف نسبت به دیگران می بیند. دستاورد این پژوهش آن است که احترام فرزند به والدین، نقش موثری در کسب موفقیت در زندگی مادی و معنوی فرزندان دارد که توفیق در عبادت، لذت بردن از زندگی، تضمین نیکی کردن فرزندان انسان در آینده، فزونی رزق و روزی انسان، برکت در اموال و حسن عاقبت و فرجام کار انسان از جمله آن است. در آموزه های اسلامی، بر احترام به پدر و مادر و نقش رضایت ایشان در زندگی مادی، تاکید فراوان شده است تا آنجا که رضایت پدر و مادر از انسان، مستلزم رضایت خداوند متعال و موفقیت در زندگی مادی و معنوی تلقی شده است.

۱. ابن ابی الحدید، عبدحمید. شرح نهج البلاغه. ج ۱. دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۹۹۵.
۲. ابن الاثیر، جلال الدین، النهایه، دار المکتبه، جلد ۱، بیروت، ۱۴۲۲هـ.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، جلد ۱، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۰هـ.
۴. بن عدی، یحیی، تهذیب الاخلاق، با مقدمه و تصحیح و ترجمه و تعلیق محمد دامادی، تهران ۱۳۶۵ش.
۵. جواد علی، المعجم الاشتقاقی لألفاظ القرآن الکریم، مرکز نشر دانشگاهی، قاهره، ۲۰۰۱.
۶. جوادى آملى، عبدالله، تفسیر تسنیم، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۹۲، ج. ۸.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، ترجمه علی نوری، وسائل الشیعہ، جلد ۲۱، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹هـ.
۸. الحسن، محمد، فرهنگ لغت الحسن، دار الهجرت، بیروت، ۱۴۰۰هـ.
۹. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۴.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، انتشارات دارالقلم، دمشق، ۱۴۱۲.
۱۱. زمخشری، محمود بن عمر، تفسیر کشاف، انتشارات اسراء، تهران، .
۱۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۹، ج. ۱.
۱۳. صدوق، شیخ. التحف العقول. دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۹۷۷.
۱۴. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۱، دارالمعارف الاسلامیه، بیروت، ۱۳۹۴هـ.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، انتشارات ناصری، تهران بیتا.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، جلد ۵، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
۱۷. غزالی، محمد، احیاء علوم الدین، چاپ حسین خدیو جم، تهران ۱۳۶۸.
۱۸. غزالی، محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، چاپ حسین خدیو جم، تهران ۱۳۶۸.
۱۹. فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جلد ۲، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
۲۰. فهدی، احمد، فرهنگ لغت فهدی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، .
۲۱. فیض کاشانی، محمدباقر. مرآة العقول. ج ۲. انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۹۹۳.
۲۲. فیض کاشانی، مرتضی، الحقایق فی محاسن الاخلاق، چاپ محسن عقیل، قم، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹م.
۲۳. الفیومی، محمد بن یوسف، القاموس المحيط، دار المنهل، بیروت، ۱۴۱۵هـ.
۲۴. قاموس، احمد بن عبد الله، قاموس القرآن، انتشارات الهدی، قم، ۱۴۰۸هـ.

۲۵. القاموس، عبد الرحمن بن محمد، دار النشر، بیروت، ۱۴۳۰هـ.
۲۶. القاموس، عبد الرحمن بن محمد، دار النشر، بیروت، ۱۴۳۰هـ.
۲۷. قرائتی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، قم ۱۳۸۸.
۲۸. قطب، سید. فی ظلال القرآن. ج ۲. دارالشروق، قاهره، ۱۹۹۳.
۲۹. قمی، شیخ عباس. جامع الاحادیث. انتشارات علمی، تهران ۱۹۹۰.
۳۰. کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، محقق و مصحح: نعمه، عبدالله، ج ۲، ص ۳۱، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ترجمه علی شیروانی، الکافی، جلد ۲، دار الکتب الاسلامیه، تهران ۱۴۰۷هـ.
۳۲. محاسبی، حارث، الرعايه لحقوق الله، چاپ عبدالقادر احمد عطار، بیروت، بی‌تا.
۳۳. محقق کرکی، شمس‌الدین. تفسیر برهان. انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۹۸۵.
۳۴. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، مرکز نشر علمی فرهنگی، تهران ۱۳۶۰.
۳۵. المصطلحات، احمد، فرهنگ لغت المصطلحات الشرعیه، دار العلوم، قم ۱۳۹۸هـ.
۳۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، انتشارات امیرکبیر، تهران، بیتا.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جلد ۸، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۷۴.
۳۸. الموسوعات، عبد الله، معجم الوسيط، دار السیده، القاهرة ۱۴۲۰هـ.
۳۹. نراقی، ابی ذر، جامع السعادات، چاپ محمد کلان‌تر، نجف ۱۳۸۷ / ۱۹۶۷، چاپ افست بیروت، بی‌تا.
۴۰. الوجیز، عبد الرحمن بن محمد، المعجم الوجیز، دار السلام، القاهرة ۱۴۳۱هـ.